

موسیقی از نظر کلی
نگارش: بانو پروین نیاز رسول
ترجمه: استوار محلاتی

ازان فنون و موسیقی هنرهای لطیفی است که همیشه در هر کشور برای متأثر ساختن عواطف و احساسات بشر مورد استفاده قرار گرفته است. ابداع این فن را بملت مخصوصی منتسب کردن دلیل بر بی خردی است. حقیقت این است که موسیقی و نغمه سرائی فطری بشر

نمونه ای از آلات و ادوات موسیقی که در کشور هند رایج است

موسیقی و آلات موسیقی را بزرگترین ارباب انواع آنها یعنی «اسائرس»، «آئی سس»، «اورویس» و «هرمس» ایجاد کرده اند.

یونانیان معتقد بودند که ۹ دختران «زنوس» (پسر کروئوس خدای معتبر یونان) کلیه علوم و فنون را که از انجمله موسیقی است بوجود آورده اند.

چینیها ایرانیان باستان و بابلیها نیز در این باب عقاید مخصوصی دارند. محققین خاور زمین راجع به ایجاد موسیقی و وجه تسمیه آن چیزها نوشته و گفته اند ولی آن سبب شکست و آن پیمانها ریخت. فرهنگ جدید گفته های آنان را نسی پذیرد.

از نقطه نظر زبان شناسی واژه موسیقی اصلاً یونانی است و منتسب بموجد آن (میوز) میباشد. در یونانی میوز را «موس» هم تلفظ میکرده اند.

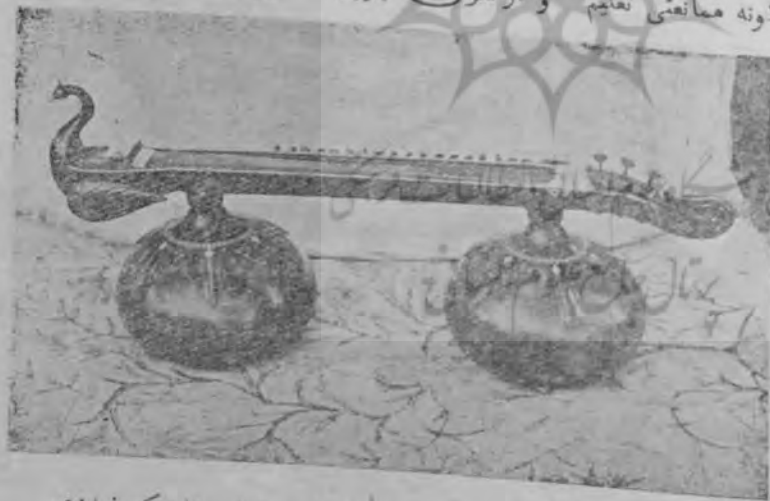
بوده و هر قوم و ملتی اعم از متمدن و غیر متمدن موسیقی خود را بوجود آورده است. در هندی مثلی است معروف که «سرودن و گریستن از همه ساخته است». از همان روز اول همیشه یک نفر انسان از امری خورسند میگردید شروع به جست و خیز و رقصیدن و سرودن مینمود. تا جائیکه مشعل ناربخ روشن میداد از همان دیباچه خلقت چنین مرسوم بوده که زنان در فراق عزیزان و هجران خویشان با آهنگ های موزون مویه و زاری میکردند. بهمین سبب است که مذاهب قدیمه موجد موسیقی را ارباب انواع و فرسگان دانسته اند که در ابتدای وجود گیتی با انسان روت و آمد میکردند و در محافل آنها شرکت میجستند.

هنود را عقیده بر این است که نخستین موجد موسیقی «مادیوجی» است که مقتدر ترین و قدیم ترین ارباب انواع میباشد. مصریان میگردند

آوردند . مدارک تاریخی ثابت نموده است که
مصریان برای برانگیختن هرگونه احساسات
آلات موسیقی مخصوصی اختراع کرده بودند .

در بابل و نینوا نیز این فن رواج بسزائی
داشت . از نقش و نگار و تصاویری که از آن دور
باقی مانده است معلوم میشود که در موبک سلاطین
و در جلو افواج فیروزمند چنگ و ریاب مینواخته
اند . علاوه بر این در کیش آنها موسیقی عبادت
بود و هر یک از معابد و بتکده های بزرگ آوازه
خوانهای مخصوصی داشتند که هنگام پرستش
با نغمه های دلکش خود عبادت کنندگان را بوجد
مآوردند . لکن نظر بر اینکه تنها وسیله آنان در
حفظ خزائن علمی خود برای نسلهای آینده
کندن بر سنگها و در و دیوار قصرها بود متأسفانه
موسیقی آنها مانند سایر علوم شان با سرنگون
شدن آن کاخها از بین رفت .

فنی اسرائیل نیز از این فن بی بهره نبودند .
تورات میگوید موجد آلات موسیقی بویره چنگ
و ارشون جویل هفتمین پست اولاد آدم بود .



یکی از آلات موسیقی هند موسوم به « وچترا وینا » که نواختن
آن نیازمند به مهارت فوق العاده ای میباشد

در عربی فارسی و اردو علامت نسبت حرف (ی) میباشد
و در لاطینی و یونانی حرف ق است . طبق آیت
قاعده یونانیان موسیقی را (موسیق) تلفظ نمودند و
عربها غافل از اینکه در واژه موسیق حرف نسبت
موجود است در آخر آن « ی » نسبت افزودند و
بجای اینکه « موسی » تلفظ کنند موسیقی گفتند .

فعلاً موضوع قابل تدقیق اینست که کدام کشور
و ملت در ترقی این فن راههای برجسته تری را بازی
نموده و موسیقی ملل باستانی گیتی بر چه پایه و
معیار بوده است . میگویند که مصریان قدیم
نخستین ملتی بودند که فن موسیقی را ترقی دادند
و معلوم هم میشود که موسیقی آنان مراحل ترقی
را بيموده بود . گرچه بیان مورخ یونانی
« دیودوروس ستولوس » که « در ایام قدیم در مصر
تعلیم موسیقی ممنوع بود ، خلاف این امر را
ثابت میدارد . لکن افلاطون و هردوتس (که
نه فقط نخستین مورخین جهان میباشند) هر دو
مصر را سیاحت نموده و آشکارا اظهار داشتند که
در مصر فن موسیقی بدون هیچگونه ممانعتی تعلیم
داده میشد و این فن مدارج
ترقی را می بيمود . دولت
پشتیبان آن بود و فرزندان
مصر فن موسیقی را فرا
میگرفتند .

عجب این جاست که
(دیودوروس) از یکطرف
تعلیم فن موسیقی را در مصر
ممنوع قلمداد مینماید و از
طرف دیگر میگوید که تمام
ساز و ادوات موسیقی را
ارباب انواع مصر بوجود



این آلت موسیقی موسوم به «مربدنگاه» در قسمت جنوبی هند و اچ کاملی دارد. در این جا هنرپیشه معروف «سری مگن لالچی» مشغول نواختن میباشد

آهنگهای دلکش هر ملتی نسلاً بعد نسل به اخلاف آن ملت رسیده است. بوسیله همین نعمات و آهنگهاست که چگونگی موسیقی گذشتگان معلوم میگردد. متأسفانه در نژاد کنونی یونانیان ه زبان آباایی و نه نعمات و سربردهای اجدادی پا بر جا مانده است. آن مقداری هم که از موسیقی یونانیان باستان باقی است نوشته ها و قطعات پراکنده است که کسی را بمفهوم و مطلب آن رسانای نیست. اغلب فلاسفه یونان بویژه شاگردان فیثاغورس، انالاطون و ارسطو در این باب قلمرسانی نموده اند. از این معلوم میشود که دران روزگار در یونان موسیقی جزو لاینفک بر نامه تعلیمی فرزندان اشراف بوده است و بوسیله موسیقی محافل انس و مجالس کیف و سرور را با رونق مینموده اند. بعضی تصور کرده اند که موسیقی یونانی محدود به نغمه و آهنگ بوده و دران وزن وجود نداشت زیرا در نظر آنها وزن فقط در نظم و شعر شرط

لکن ترقی اساسی موسیقی اسرائیلیان در زمان حضرت داود صورت گرفت. اسپیوس مینویسد حضرت داود هر جا میرفت چنگ با خود میبرد. چنین معلوم میشود که این وجود مقدس ذات بی نیاز را با نغمه و ساز پرستش مینمود. بعد از داود در زمان حضرت سلیمان موسیقی ترقیات بیشتری حاصل کرد. میتوان گفت که این دور دور شباب موسیقی بنی اسرائیل بود لکن در نتیجه اسیری بیابان که مدت ۶۳ سال بطول انجامید اسرائیلیان موسیقی و آلات و ادوات آنرا از دست دادند. بعد از نجات از این

اسارت نیز هوز دست و پای خودشان را جمع نکرده بودند که از هر طرف مورد حملات مصریان، ابرائیان و یونانیان واقع شده و در هر جنبه شکست میخوردند. هیچ گاه مهلت نیافتند که با اطمینان خاطر نشسته موسیقی باستانی خود را با آلات و ادوات جدید از نو احیاء نمایند. این حوادث ناگوار موسیقی آنها را نابود ساخت. از این تاریخ بعد موسیقی و سرود از مراسم مذهبی یهود خارج گردید. مدتهاست که یهودیهایی المان را عقیده بر این شده است که قبل از ظهور حضرت مسیح که بگمان یهود تا کنون صورت نگرفته است تغنی و نغمه سرائی حرام است. یونانیان نسبت به اکثر ملل جهان اعمیت بیشتری بموسیقی میدادند. لکن تعجب اینجاست که صرف نظر از اوراق تاریخ اگر بخواهیم معلوم کنیم که موسیقی آنها چه بود و چگونه بود اثری بدست نمیآوریم. موسیقی و اشام سرود و

۲۰- آهنگ

ازان محروم بودند .
 یونانیان فن موسیقی را از مصریان و رومیان
 از یونانیان حاصل کردند . رومیان مردمان
 جنگجو و ساجشور بوده و لذا چندان متوجه
 بچنین فنونی نمیشدند مع الوصف علاقه مخصوصی
 بموسیقی از خود بروز میدادند و نوازندگان و
 راهشگرانرا با نظر احترام مینگریستند . البته
 ابتدا در ترفیحات این فن چندان نکوشیدند بلکه
 میتوان گفت که تا دوره « یزو » اصلاً متوجه این
 فن نشدند . این پادشاه با آنکه ستمگر بود موسیقی
 را با علی مدارج ترقی رسانید . وی بشخصه این
 فن را فرا گرفت و قسمت معظم وقتش را در استفاده



محبوبترین آلات موسیقی سیم-ار در قسمت شمالی هند
 ستار است . این گونه سزارها دارای ۷ یا ۸ سیم
 اصلی و ۱۰ سیم فرعی میباشد

آهنگ - ۲۱

بود . گمان میرود که این تصویرست بی اساس و
 مثل آنست که موسیقی دانهای هند اعتراض میکنند
 که در موسیقی اروپائی اثری از وزن دیده نمیشود .
 علاوه یونانیان باین فن بعدی بود که کوشش
 کردند زیروبم آهنگهای مختلف موسیقی را یکسوت
 تحریر درآورند . متأسفانه موفق نشدند بدیسی است
 نعماتی را که گوش آنها نشنیده بود امکان نداشت
 که بوسیله تحریر بفهمند که با چه آهنگ و با چه
 زیروبمی بایستی ادا نمود . یونانیان اساس تحریر
 موسیقی را بر حروف تهجی قرار داد بودند -
 اشکال و صور این حروف باعتبار مقامها تغییر میکرد
 و برای نشان دادن زیروبم نیز علامات مخصوصی
 وضع کردند . بقدری دانه اینگونه حروف
 و علامات را وسعت دادند که متجاوز از هزار
 و شصت گردید ، در نتیجه بعدی بفرنج و
 هر موزگشت که کسی بمقصود و معنی آن
 پی نمیرد . بهر حال منکر نمیتوان شد که
 یونانیان در فن موسیقی بلندترین مدارج
 را پیمودند .

یونان ابراء دت . بر این بود که در شهرهای
 مختلف مجامعی نظیر سوق العکاظ عرب
 برپا میداشتند . در این مجامع هنرمندان
 هنرهای خود را بمعرض نمایش میگذازدند
 ضمناً شعرا نیز اشعار خود را با آهنگهای
 موزون میسرودند . یک مجمع فقط بمنظور
 مسابقه در استعمال آلات و ادوات موسیقی
 تشکیل می یافت و بهر کس که گوی سبقت
 میربود جایزه معقولی میدادند . در کشور
 یونان هنرات و احترامی را که استاد موسیقی
 داشت اساد علوم و فنون دیگر نداشت و
 حقوقی را که باین طبقه میدادند طبقات دیگر

از توربیوس که برجسته ترین مغنی و چنگ زن
اندوز بود صرف مینمود . بعد از وی جانشینانش
نیز تا جائیکه ممکن بود موسیقی و فن درام و
فنون مربوطه بورزرا ترقیات معنابهی دادند .
با انقراض این سلسله انحطاط رومیها شروع گشت
و تدریجاً موسیقی آنان نیز متروک گردید تا آنکه
بعد از صدها سال ایتالیاییهای کنونی دوباره آنرا
احیا نمودند .

ساسانیان معاصر رومیها بودند . اگر بادیده دقت
بنگریم می بینیم که بهمان اندازه که اقتدار و عظمت
این سلسله و سلسله های قبل بر آنان سراسر گیتی را
فرا گرفته بود بهمانقدر موسیقی آنان نیز توسعه و
ترقی حاصل کرده بود . ایران باستان تار زنها و
آوازه خوانهای زبردستی را در آغوش خود تربیت
نمود که آخرین آنها باربدو تکمیل بودند و جای
بسی تأسف است که از موسیقی آنها سوای نام
چیزی بیادگار نمانده است .

علاقه مسلمانان را بفن موسیقی از این میتوان
فهمید که بزرگترین فیلسوف آنها ابو نصر فارابی -
همان شخصیکه حکمای اسلام معلم تائیش خوانده اند ،
همان دانشمندیکه بعد از ارسطو هیچ فیلسوفی
پایه وی نرسید ، همان فیلسوفیکه آثار علمیش
تاج حکمت بر سر ابن سینا نهاد - در آغاز سده
چهارم هجری بزرگترین استاد فن موسیقی بود .
نامبرده بشکل و وضع سربازان ترکی میزیست ،
کسیکه او را میدید یکنفر سرباز عادی ترک تصور
میکرد . وقتی بدمشق رفت و با همان لباس سربازی
در دربار سیف الدوله ابن حمدان که مجمع فضلاء
و حکمای معروف بود حضور یافت و خاموش ایستاد .
سیف الدوله بوی گفت « بنشین » ابو نصر گفت
جائیکه در خور مقام و رتبه من است به نشینم

و یا در جائیکه مناسب دربار شماست ؟ سیف الدوله
گفت جائیکه مناسب مقام و رتبه شما میباشد .
ابونصر صفوف دربار را دریده خود را بمنند
سیف الدوله رسانید و چهار زانو به نشست .
سیف الدوله درخشم شده با زبانیکه دیگران
نمیفهمیدند بسلامان صلاح خود گفت این شخص
گستاخانه با من رفتار نمود از او چند سؤال میکنم
اگر در پاسخ فروماند بدون آنکه از من پرسید
سر از تنش جدا سازید . ابونصر در همان زبان
جواب داد صبر کن حقیقت هر امری در پایان
منکشف میشود . سیف الدوله متعجب گشته پرسید
ایا این زبان را میدانی ؟ پاسخ شنید . آری
نه فقط در این زبان بلکه در همه زبان گفتگر
میکنیم . سپس با فضلائیکه حاضر بودند مشغول
مباحثه گشت و هر کدام را در فنی که ورزیده بودند
مجادب ساخت . کسی را بارای دعوی رقابت نماند .
سیف الدوله و سایرین از تبحر و اطلاعات وی در
هر علم و فن غرق شگفت شدند . نوبت یابنجه
رسید که دربار شاهی مدرسه گشت و هر چه را
ابونصر میفرمود حاضرین مینوشتند . سیف الدوله
که این وضعیت را دید سوای ابو نصر همه حاضرین
را مرخص نمود : از ابو نصر پرسید چیزی
مینوشید ؟ جواب شنید « نه » هیل بموسیقی دارید ،
آری ، غذای روحی من است . سیف الدوله بیدرتنگ
بساط عشرت گسترد و رامشگران و نوازندگانرا
بدربار طلبید . ساز و نواز شروع گشت . ابو نصر
از هر یک عیبی گرفت و در بی تجربگی هر یک
سخنی گفت آنان چنان دست از پا گم کردند که
انچه را هم میدانستند فراموش نمودند . سیف الدوله
با تعجب پرسید در فن موسیقی نیز دست دارید ؟
ابو نصر گفت « آری . همه گفتند چه شود که

منوط بجنجره ، ذوق و عادات آن قوم میباشد . هر قومی که زیبات ، اب و لهجه ، ذوق و عادت خود را از دست داد خواهی نخواهی از موسیقی خویش نیز محروم گشت . بهمین علت است که مسلمین عرب هر جا رفتند بجز موسیقی ، مذهب و کلیه علوم و فنون خود را همراه بردند . همینکه در ایران رحل اقامت افکندند و زبان فارسی آموختند موسیقی آنها همان موسیقی فرار گرفت که در ایران رواج داشت . در هندوستان که آمدند موسیقی خود را فراموش کرده و موسیقی هندو را آموختند . بهرحال موسیقی عربی نه بایران رفت و نه بههندوستان آمد . اگر عربها برای موسیقی خود خطی ایجاد کرده بودند که آهنگ و آواز را نه باعتبار مخرج بلکه باعتبار مقام و زیر و بم بوسیله نقوش نشان میداد و برای جنجره نیز حرکات و علامات مخصوصی قائل شده بودند شاید میتوانستیم باصول و رموز موسیقی آنها پی ببریم .

مسلمانان هند موسیقی عرب و ایرانی را بکلی فراموش کرده و بعوض موسیقی سانسکریت را که هم از لحاظ قدمت و هم از لحاظ وسعت سرآمد موسیقیهای جهانست فرا گرفتند . این موسیقی که در فنی معابد و محافل هندو بود در طرف چند روز از کاخ راجه ها به دربار سلاطین اسلامی پیوست در دوره عروج امپراطوری مغل در بین مسلمانان موسیقی دانهائی پیدا شدند که حتی موسیقی دانهائی زبردست هندو را تحت الشعاع قرار دادند . نتیجه این شد که امروزه فن موسیقی هندی بیشتر در مسلمانان رواج دارد .

با نغمه دلگشت این مجمع انس را بر فروغ نوائی ابو نصر پذیرفت و چند قطعه چوب از کیسه ای که با خود داشت بیرون آورد . بطرز مخصوصی مرتب کرد و تار بران پیچیده با آهنگ مخصوصی شروع بزدن و نغمه سرائی نمود که مستمعین از خنساء بیتاب شدند . سپس تار را باز و بطرز دیگر پیچید و شروع بزدن کرد که گویی بر در و دیوار ناری از رقت کشیده شد و شنونده بی اختیار میگریست . مجدداً تار را کشود و بنحو دیگری بست و با آهنگی نواخت که همگی حتی سیف الدوله را خواب در ربود !!

در اینوقت ابو نصر برخاست و از در خارج شد . این امور سبب گشت که ابو نصر تا آخر عمر در دربار سیف الدوله بود و بعد از وفات سیف الدوله بجنازه وی نماز گذارد . ابو علی سینا نیز در فن موسیقی استاد بود و ساز شهنائی که در موسیقی هندوستانی رائج است از مخترعات وی میباشد .

عربها نیز مانند یونانیان کوشیدند که فن موسیقی را لباس تحریر ببوشانند . گرچه برای بیان آهنگها و سایر خصوصیات نغمه خط و حروف مخصوصی ایجاد نکردند لیکن راجع به تار و ستار و ترتیب بکار بردن انگشتها نکات عجیب و اصطلاحاتی را بیان نموده اند که فهمیدن آنها مشکل است . با انقراض خلافت عباسیه موسیقی عرب نیز ناپدید گردید .

ناگفته نماند که موسیقی فنی است عملی و موسیقی هر قوم تا حد زیادی مربوط به زبان ، لهجه ، مخارج و اصوات حروف و از همه بیشتر

